

بررسی فقهی احراز عمل نایب در حج

سید تقی واردی*

چکیده

دو مسئله میان فقهای عظام شیعه درباره احراز عمل نایب در حج و عمره مورد بحث است: نخست؛ درباره احراز اصل عمل؛ به این معنا که وی عمل را انجام داده یا نه؟ از فقهای عظام دو قول نقل شده: ۱. وجوب احراز ۲. عدم وجوب احراز. حق آن است که احراز اصل عمل واجب و لازم است. بنا بر قولی که احراز اصل عمل لازم باشد، این بحث مطرح می شود که کیفیت احراز چگونه خواهد بود؟ از آنان در این باره چهار قول نقل شده: ۱. عدالت، شرط قبولی کلام نایب است. ۲. برای قبول کلام نایب، عدالت وی شرط نیست، بلکه وثاقت کفایت می کند. ۳. شرط قبولی کلام نایب، وثوق به صدور عمل از وی می باشد. ۴. کلام او با توجه به ظاهر حال مسلمان، مطلقاً مشروط به شرطی نیست. از بین این چهار قول، قول دوم صحیح است. به این معنا که وثاقت اجیر کافی است و نیازی به عدالت وی نیست.

دوم؛ درباره احراز صحت عمل نایب؛ در این مسئله نیز فقها متفق القول نیستند. برخی از آنان احراز صحت عمل را واجب دانسته اند، برخی حکم به احتیاط نموده و برخی دیگر قائل به عدم وجوب آن شده اند. ولی حق آن است که قائل به تفصیل شویم؛ به این معنا که اگر نایب در رتبه ای است که شک و تردید در صحت عمل او راه ندارد، احراز صحت عمل وی قهراً حاصل است. اما اگر در مظنه شک و تردید قرار داشته باشد، احراز صحت عمل او لازم است.

کلید واژه ها: نایب، نیابت، منوب عنه، حج، عمره، احراز عمل، صحت عمل و اتیان عمل

غالب فقهای عظام شیعه، عدالت نایب و اجیر را در استنابه حج و عمره، شرط نمی‌دانند. بنا بر این، اگر شخص غیر عادل، نیابت منوب عنه در حج و عمره را بر عهده گیرد و آن را به انجام رساند، از منوب عنه مجزی خواهد بود. البته اگر نایب (اعم از تبرعی و اجرتی) عادل باشد، فنعیم المطلوب، ولی اگر عادل نباشد به اصل استنابه عیب و اشکالی وارد نمی‌شود و شخص غیر عادل می‌تواند نایب قرار گیرد. اما از جهت اثبات در مقام استیجار، برخی از فقهای عظام عدالت نایب را شرط دانسته‌اند. البته نه به این معنا که حج غیر عادل مجزی نباشد، بلکه به این معنا که ولی و یا وصی میت نمی‌تواند به گفته غیر عادل اعتماد کند. بدین جهت جایز نیست نیابت را به شخص فاسق واگذار نماید. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۱؛ اردبیلی (مقدس)، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۲۹؛ سبزواری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۶۷؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۱).

از باب نمونه فاضل هندی در کشف اللثام فرمود:

- «بل بمعنی عدم براءة ذمة الولي أو الوصي أو المنوب باستنابته لعدم الوثوق بقوله، و إن شوهه أتیاً بالأفعال لاحتمال تیتها عن نفسه أو غیر المنوب و ایقاعها بلا تیه» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۵۲).

اگر فقهای عظام فرموده‌اند در اصل نیابت، عدالت نایب شرط نیست، برای آن است که دلیلی برای اشتراط آن موجود نیست و اطلاق روایات نیابت، شامل غیر عادل نیز می‌گردد.

آیت الله شاهرودی در این باره فرموده‌اند:

«والتحقیق: عدم کون العدالة شرطاً فی صحة النيابة، لعدم ورود دلیل تعبدي علی اعتبارها» (شاهرودی، ج ۲، ص ۱۸).

علاوه بر آن، همان گونه که محقق بحرانی فرمود، در سیره متشرعه نیز موردی نمی‌توان یافت که نیابت غیر عادل را رد کرده باشند (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۲).

ولیکن در باره اثبات و احراز عمل نایب و اجیر غیر عادل در حج و عمره نیابتی، اتفاق نظری بین فقهای عظام نیست و از آنان اقوالی نقل شده که پیش از پرداختن به آن‌ها،

لازم است مسئله احراز عمل را به درستی تحلیل و سپس نظرات آنان را در ترازوی نقد قرار دهیم.

در مسئله احراز عمل، لازم است آن را در دو مبحث به شرح ذیل مورد بررسی قرار دهیم: اول در احراز اصل عمل و دوم در احراز صحت عمل.

مبحث اول: احراز اصل عمل

اگر نایب (که عمل منوب عنه را با اجرت انجام می دهد)، بعد از پایان مراسم حج و یا عمره ادعا کند که عمل منوب عنه را به انجام رسانده است، آیا به گفتارش اعتماد می شود یا این که باید احراز گردد که وی انجام داده است و بدون احراز، اعتباری به گفتارش نیست و ترتیب اثری بر آن داده نمی شود؟ در واقع بحث در احراز اصل عمل است. از فقهای عظام درباره احراز اصل عمل دو گفتار نقل شده است:

۱) احراز عمل لازم نیست؛ یعنی وظیفه منوب عنه (در صورت معذوریت وی از انجام حج) و یا وصی و وارثان او (در صورت وفات منوب عنه) آن است که به نیابت از او، شخصی را واگذارند تا برای او حج و یا عمره انجام دهد. بنا براین، هنگامی که عقد اجاره بسته شده و اجیر مستحق اجرت گردید، تکلیف از منوب عنه و یا وصی و وارثان وی برداشته شده و متوجه عامل (اجیر) می گردد. در نتیجه وارثان (در صورت وفات منوب عنه) می توانند در بقیه مال میت تصرف نمایند. محقق نراقی از قائلین این گفتار است.

وی در این باره فرمود:

«وَأَمَّا أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَسْتَفْسِرَ عَنَّهُ هَلْ أَتَى بِمَا اسْتَيْبَ لَهُ أَمْ لَا، وَ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ مَقْبُولَ الْقَوْلِ فِي ذَلِكَ، فَلَا دَلِيلَ عَلَيْهِ، وَالْأَصْلُ يَنْفِيهِ، بَلِ الْمَصْرُحُ بِهِ فِي الْمُسْتَفِيضَةِ: أَنَّ بِالِاسْتِنَابَةِ تَبْرَأُ ذِمَّةُ الْمُنُوبِ عَنَّهُ، أَتَى النَّائِبُ بِالْأَفْعَالِ أَمْ لَا، كَانِ فِي حَجِّهِ نَقْصٌ أَمْ لَا...» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۱۳).

«در ردّ گفتار آنان که عدالت و یا وثاقت نایب را در احراز عمل شرط دانسته اند، فرمود: اگر منظور از شرط عدالت و یا وثاقت این باشد که علم به اتیان عمل حاصل شود، بی تردید از خبر عادل، علم حاصل نمی شود و اگر منظور آن است که ظن حاصل شود، با خبر فاسق نیز ظن حاصل می شود» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۱۳).

وی برای اثبات گفتار خویش به چند روایت؛ از جمله روایات ذیل استناد نمود:

*. مرسله ابن ابی عمیر؛ «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَخَذَ مِنْ رَجُلٍ مَالًا وَ لَمْ يَحْجَّ عَنْهُ وَ مَاتَ وَ لَمْ يُخَلِّفْ شَيْئًا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ حَجَّ الْأَجِيرُ أَخَذَتْ حَجَّتَهُ وَ دَفَعَتْ إِلَى صَاحِبِ الْمَالِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّ كُتِبَ لِصَاحِبِ الْمَالِ ثَوَابُ الْحَجِّ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۹۴، حدیث ۱، باب ۲۳ از ابواب النيابة فی الحج).

*. موثقه اسحاق بن عمار: «عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي الرَّجُلِ يَحْجُّ عَنْ آخَرَ فَأَجْتَرَحَ فِي حَجِّهِ شَيْئًا، يَلْزِمُهُ فِيهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَوْ كَفَّارَةً؟ قَالَ: هِيَ لِلأَوَّلِ تَامَّةً وَ عَلَى هَذَا مَا اجْتَرَحَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۵، حدیث ۲، باب ۱۵ از ابواب النيابة فی الحج).

*. صحیحه حسین بن ابی العلاء: «عَنِ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ وَ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَعْطَاهُ رَجُلٌ مَالًا لِيَحْجَّ عَنْهُ، فَحَجَّ عَنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَ: هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳، ح ۱، باب ۲۲ از ابواب النيابة فی الحج).

وی پس از نقل روایات متعدد، در پایان فرمود: «و هذه الأخبار ناطقة بأنه يثبت الحج للمنوب عنه بعد الاستنابة مطلقاً، فأی حاجة إلى كون الأجير مقبول القول أو لا حتى تشترط عدالته؟ و الأصل عدم اشتراطها» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۱۵).

۲) احراز عمل لازم و اجب است و تا زمانی چنین چیزی حاصل نشود، وارثان نمی توانند در مال میت تصرف کنند؛ زیرا ممکن است نایب و یا اجیر تخلف کرده و عمل نیابت را انجام نداده باشد. در نتیجه ذمه منوب عنه مشغول بوده و برای رفع آن باید مجدداً از مال میت تدارک ببینند. چون اشتغال یقینی، اقتضای فراغ یقینی دارد.

مرحوم آیت الله خوئی در این باره فرموده اند:

«لأن ذمة المنوب عنه لا تبرء بمجرد الاستیجار و إنما تبرء فیما إذا اتى النائب بالعمل، فلا بد من احراز صدور العمل الصحيح من النائب و لو بأصالة الصحة» (خوئی، ۱۴۱۰ق، المعتمد، ج ۳، ص ۱۶۱)

نظر مشهور فقهای شیعه با این قول منطبق است و دلیل اصلی آنان همان است که

آیت الله خوئی بیان نمود، که اشتغال یقینی اقتضای فراغ یقینی دارد.

به نظر می‌آید حق با همین قول است که احراز عمل نایب به نیابت از منوب‌عنه واجب است؛ زیرا آنچه که بر منوب‌عنه واجب است فراغ ذمه وی از تکلیف حج و یا عمره می‌باشد و تا چنین عملی صورت نگیرد، ذمه وی مشغول است. صرف استیجار و استنابه کفایت نمی‌کند. اصولاً استیجار و استنابه وسیله‌ای است برای فراغ ذمه منوب‌عنه و بدین جهت جنبه آلی دارند، نه جنبه استقلاللی. خود آن‌ها مقصود و منظور نیستند، بلکه ابزاری برای برائت ذمه منوب‌عنه می‌باشند.

اما ادله‌ای که محقق نراقی به آن‌ها استناد نموده، گرچه از جهت سندی مقبول است و چندان با اشکال مواجه نیست، لیکن از جهت دلالتی نظر وی را تأمین نمی‌کنند؛ زیرا مرسله ابن ابی عمیر دلالت دارد بر این که نایب اگر مال را از منوب‌عنه دریافت کند ولی عمل نیابت را انجام ندهد و بمیرد و مالی از خود باقی نگذارد تا با آن عمل منوب‌عنه انجام شود، امام علیه السلام فرمود: ثواب آن به منوب‌عنه می‌رسد ولی بحث از فراغ ذمه وی نفرموده است. در موثقه اسحاق بن عمار آمده است که اگر نایب مرتکب خطا و کفاره‌ای شود که موجب فساد حج شود، باید سال بعد آن را مجدداً انجام دهد ولیکن حج منوب‌عنه صحیح و مجزی است و حج بعدی به خاطر کیفر گناهی است که در ضمن انجام حج مرتکب شده است و این مطلب ربطی به احراز عمل و یا عدم آن ندارد. اما صحیحه ابن ابی حمزه و حسین بن ابی‌علا نیز دلالت دارد بر این که اگر نایب تخلف کند و به جای منوب‌عنه، حج را برای خودش انجام دهد، آن حج برای منوب‌عنه منظور می‌گردد، نه برای وی و این مطلب نیز ربطی به احراز عمل و یا عدم آن ندارد؛ زیرا در ما نحن فیه، در اصل انجام عمل تردید است، که آیا اجیر عمل حج را بجا آورده یا نه؟ نه این که در اصل عمل تردید نبوده و در نیت آن تردید باشد.

بنا بر این، احراز عمل نایب واجب و لازم است و تا چنین چیزی حاصل نشود، ذمه منوب‌عنه مشغول می‌ماند.

حال که پذیرفتیم احراز عمل نایب واجب است، این مسئله بر آن مترتب می‌گردد که احراز عمل وی چگونه به دست می‌آید؟

از فقهای عظام در این مسئله چهار گفتار به شرح ذیل نقل شده است:

۱. عدالت، شرط قبولی کلام نایب است. بنا بر این، اگر نایب عادل نباشد (حتی اگر ثقه هم باشد) کلام وی پذیرفته نیست. مگر آن که با بینه و یا شاهد، کلامش را اثبات کند.

علامه حلی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۰)، فرزندش فخر المحققین (۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۷۷)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۰) و شهید ثانی (۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۶۲) از قائلین این گفتارند.

دلیل این دسته از فقها، آیه تبیین است که در آن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات: ۶) و وجه استدلال به این آیه، آن است که به حکم قرآن کریم گفتار فاسق اعتبار ندارد و نباید به آن ترتیب اثر داد. بنا بر این، در حج و عمره نیز اگر فاسقی بگوید که اعمال منوب عنه را انجام داده‌ام، نباید گفتارش را بدون تبیین و تحقیق پذیرفت و به آن ترتیب اثر داد.

۲. برای قبول کلام نایب، عدالت وی شرط نیست، بلکه وثاقت وی کفایت می‌کند.

برخی از فقها؛ از جمله صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۰۹)، صاحب حدائق (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۲)، صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱)، شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۸) و فیاض کابلی (ج ۸، ص ۳۳۳) از قائلین این گفتارند. صاحب مدارک در این باره می‌گوید: «واكتفى بعض الأصحاب فيه بكونه مَن يظن صدقه، و يحصل الوثوق بإخباره، وهو حسن» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۰۹)

دلیل گفتارشان آن است که آنچه در آیه تبیین نهی شده، ترتیب اثر دادن به گفتار فاسق است، ولی غیر فاسق، شامل عادل و موثق می‌گردد. بنا بر این، اگر نایب عادل باشد و یا حد اقل موثق باشد، گفتارش پذیرفته است و نیاز به بینه و شاهد ندارد؛ زیرا اطلاق روایات نیابت، شامل آن می‌گردد. اما اگر نه عادل باشد و نه موثق، در آن صورت به حکم آیه تبیین کلامش پذیرفته نیست، مگر با بینه و شاهد.

۳. صرف وثاقت نایب کافی نیست، بلکه شرط قبولی کلام وی، وثوق صدور عمل از او می‌باشد؛ زیرا ممکن است نایب ثقه باشد ولی در این مورد، وثوق به صدور عمل از گفتار وی حاصل نشود. بنا بر این، اگر وثوق به صدور عمل از وی حاصل نشود، باید با بینه و شاهد به اثبات رساند.

بسیاری از فقهای عظام، از جمله مقدس اردبیلی (ج ۶، ص ۱۳۲)، صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۰۹)، امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۵) و آیت الله خویی (خویی، موسوعة الامام الخویی، ج ۲۷، ص ۹) از قائلین این گفتار می باشند. دلیل گفتارشان آن است که اجیر اگر موثق هم باشد، ولی در خصوص این مورد، وثوق به گفتارش نباشد، مانند فاسق خواهد بود و آیه تبیین شامل آن می گردد.

۴. کلام او مطلقا مشروط به شرطی نیست، بخاطر ظاهر حال مسلمان؛ یعنی ظاهر مسلمانی که اجیر شده تا کاری انجام دهد، این است که آن را انجام داده است. شهید اول، از قائلین این گفتار است و در این باره فرمود: «وفي قبول إخباره بذلك تردّد، أقربه القبول، لظاهر حال المسلم» (شهید اول، ج ۱، ص ۳۲۰) این نظر بر گرفته از این مبنا است که ظاهر حال مسلمان حجت است ولذا بر آیه تبیین از باب تخصیص، یا از باب حکومت تقدّم دارد.

الذی ینبغی ان یقال، این است همان گونه که صاحب حدائق (آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۲) فرمود: افراد از جهت عدالت بر سه دسته تقسیم می گردند: یا عادلند، یا فاسقند و یا مجهول الحال.

اگر عادل باشند، تردیدی در صحت گفتار و اخبارشان نیست و اگر فاسق باشند، به حکم آیه تبیین، گفتار و اخبارشان پذیرفته نمی شود مگر آن که با شاهد و بینه به اثبات رسانند و اگر مجهول الحال باشند، دو صورت برای آنان متصور است: یا وثوق به گفتار و کردارشان هست و قابل اعتماد و اطمینان می باشند و یا در چنین مرحله ای نیستند. اگر وثوق به گفتار و کردارشان باشد، همانند شخص عادل از آنان بدون شاهد و بینه پذیرفته می گردد؛ زیرا مقصود از تبیین، علم وجدانی نیست. بلکه حصول اطمینان است، که علم عرفی است و این نیز مشمول آیه تبیین می شود، ولی اگر قابل اعتماد و اطمینان نبوده و وثوق به گفتار و کردارشان نباشد، حکمشان مانند فاسق است که باید با شاهد و یا بینه گفتارشان را به اثبات رسانند.

این نظر با گفتار دوم، که از صاحب مدارک، صاحب حدائق، صاحب عروه و برخی دیگر از فقها نقل شده بود، بسیار نزدیک است. در مجموع وثاقت اجیر کافی است

و نیازی به عدالت وی نیست؛ زیرا همان گونه که آیت الله خوئی فرموده‌اند: حجیت قول ثقه مختص به باب احکام نیست، بلکه شامل موضوعات نیز می‌گردد: «لعدم اختصاص ما دلّ علی حجیة قول الثقة بباب الأحكام بل یعمّ الإخبار عن الموضوعات أيضاً، و لا سیما فی موارد إخبار الشخص عن عمل نفسه» (خوئی، موسوعه الامام الخوئی، ج ۱۶، ص ۲۳۴)

دلیل این گفتار، آیه تبیین است که مفهوم مخالف آن، دلالت دارد بر صحت و اعتبار اخبار غیر فاسق، که شامل عادل و موثق می‌گردد. اما اگر مجهول الحال باشد، عرف متشرعه بر این است که نیابت و وکالت را به کسی می‌سپارند که وثوق به گفتار و کردارشان باشد؛ زیرا پیدا کردن عادل برای چنین اموری (اگر ناممکن نباشد، حداقل) مشکل است. به ناچار باید به افرادی که وثوق به گفتارشان وجود دارد، اعتماد و اعتبار نمود. این یک اصل عقلایی و امری رایج بین ملت‌ها است. اما اگر نایب در حد و اندازه‌ای نباشد که به کلام و کردارش وثوق پیدا کرد، بی تردید ملحق به فاسق می‌گردد که به حکم آیه تبیین، باید نسبت به اخبارش تبیین به عمل آورد و اطمینان حاصل کرد.

اما نقدها و ایراداتی که بر اقوال پیش گفته وارد است، بدین شرح می‌باشند:

نقد گفتار اول؛ عدالت یک امر نفسی و باطنی است و به قول بعضی از علما، ملکه نفسانی است که با ملازمت تقوا و پارسایی در انسان‌ها به وجود می‌آید. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۵۸) این امر برای دیگران معمولاً مکتوم و پوشیده است و ظاهر حال بسیاری از انسان‌ها نشان نمی‌دهد که آنان عادلند و یا فاسق. بدین جهت نمی‌توان همه مردم را به دو دسته تقسیم کرد و گفت همه آنان یا عادلند و یا فاسق! البته فی نفس الامر این چنین است که افراد یا عادلند و یا فاسق، ولی در ظاهر نمی‌توان عادل را از فاسق تشخیص داد. علاوه بر آن، عادل بودن شخص کفایت نمی‌کند و آنچه که در باب نیابت اهمیت دارد، این است که به وجه شرعی احراز شود نایب عمل را برای منوب‌عنه انجام داده است تا ذمه وی را بری کند.

نقد گفتار سوم؛ تفاوت قائل شدن بین ثقه بودن نایب و وثوق صدور عمل از وی، یک دقت علمی است، نه راه حل عملی؛ زیرا عرفاً به شخصی که وثوق به صدور عمل از وی باشد، ثقه می‌گویند. چگونه می‌توان تصور کرد که شخصی ثقه باشد، ولی وثوق به

صدور عمل از وی نباشد؟ به نظر می‌آید قول دوم و سوم، گرچه در ظاهر متفاوت می‌باشند، ولی بالمآل به یک گفتار بر می‌گردند و آن، همان برداشتی است که در نظر مختار آمده است.

نقد گفتار چهارم؛ همان‌گونه که برخی از فقها فرموده‌اند (مدنی کاشانی، ج ۱، ص ۳۱۵)، ظاهر حال مسلمان مادامی حجت است که مفید علم و یا اطمینان باشد و هنگامی که به این حد نرسد، حجت نخواهد بود و بدین جهت با آیه تبیین که دلالت بر وجوب تثبّت در خبر فاسق دارد، تعارضی نخواهد داشت. بله، اگر ظاهر حال وی به گونه‌ای است که مفید علم و یا حدّ اقل مفید اطمینان باشد، خبرش مورد پذیرش است و نیازی به تبیین و تثبّت ندارد و این همان است که در قول مختار آمده است.

مبحث دوم: احراز صحت عمل

به این معنا هنگامی که عمل نایب در حج و یا عمره به پایان رسد، آیا بر منوب عنه معذور (در صورت زنده بودن وی) و یا وصی و وارثان وی (در صورت موت منوب عنه) لازم است اطمینان حاصل کنند که نایب، عمل را به درستی و به طریق صحیح انجام داده، یا این که احراز صحت عمل لازم نیست؟ برخی از فقهای عظام؛ از جمله صاحب مصباح الهدی (آملی، ج ۱۲، ص ۲۰۲) جانب لزوم و وجوب احراز را گرفتند و معتقدند در جایی که حق و حقوق غیر در میان است، باید احتیاط نمود؛ زیرا اشتغال یقینی اقتضای براءت یقینی را می‌طلبد و قاعده اصالة الصحة در چنین جایی جاری نمی‌گردد و این قاعده در جایی قابل اجرا است که در باره خود شخص باشد.

میرزا محمد تقی آملی در این باره فرمود:

«فإن أصالة الصحة في عمل المسلم إنما تنفع من ناحية عمل نفسه لا لترتيب الآثار فيما هو وظيفة غيره، فلا يحرز بذلك براءة ذمة المنوب عنه الا مع حصول الاطمئنان بأنه أتم العمل و قصد أتيا به عمن استنوب له» (آملی، ج ۱۲، ص ۲۰۲).

همچنین امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۵) و آیت‌الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ج ۲، ص ۲۷) علی الاحوط و ثوق به صحت را لازم دانستند. اما برخی از فقهای دیگر؛ از جمله

صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۱)، آیت الله خویی (خویی، موسوعة الامام الخویی، ج ۲۷، ص ۱۰)، شیخ جواد تبریزی (تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۸) و صافی گلپایگانی (ج ۲، ص ۹۲) معتقدند بر این که احراز صحت عمل لازم نیست. دلیل گفتارشان قاعده اصالة الصحة می باشد. همان گونه که آیت الله خویی فرمود: «لوشك في أنه هل أتى به صحيحاً أم لا يحمل على الصحة لأصالة الصحة» (خویی، موسوعة الامام الخویی، ج ۲۷، ص ۱۰).

به نظر می آید، بعد از وثوق و اطمینان به اتيان عمل توسط نایب، درباره صحت عمل وی، باید شخصیت او را مورد توجه قرارداد؛ به این معنا، اگر نایب در رتبه ای است که در صحت عمل او شك و تردیدی در بین نیست؛ مثلاً شخص فاضل و عالمی است که مراعات تمام جهات را می نماید، در چنین جایی احراز صحت عمل وی لازم نیست؛ زیرا قهراً چنین منظوری حاصل است. اما اگر کسی است که در مظنه شك و تردید قرار دارد؛ به عنوان مثال، از خدمه کاروان بوده و یا صروره ای است که علم و اطلاع چندانی از احکام حج ندارد، در چنین مواردی وثوق به صحت عمل او لازم است؛ زیرا استیجار و استتابة با حق الناس ارتباط پیدا می کند و باید موجد اطمینان به انجام عمل و درستی آن توسط نایب پیدا کند تا خود را از ادای فريضه ميت بریء الذمه نماید. قاعده اصالة الصحة در جایی جریان پیدا می کند که عمل مربوط به خود شخص باشد. اما در جایی که عمل به نیابت از دیگران انجام می گیرد، این اصل در آن جا کاربردی ندارد؛ به عنوان مثال، در قرائت امام در نماز جماعت، اصالة الصحة جاری می شود، ولی در نماز استیجاری میت، این قاعده جریان ندارد؛ زیرا نماز قضای میت را کسی باید بخواند که قرائتش صحیح باشد.

نتیجه

در احراز اصل عمل، حق با کسانی است که معتقدند احراز عمل نایب واجب است؛ زیرا آنچه که بر منوب عنه واجب است فراغ ذمه وی از تکلیف حج و یا عمره می باشد و تا چنین عملی صورت نگیرد ذمه وی مشغول است. صرف استیجار و استتابة کفایت نمی کند. اصولاً استیجار و استتابة وسیله ای است برای فراغ ذمه منوب عنه و بدین جهت

جنبه آلی دارند، نه جنبه استقلالی. اما در کیفیت احراز عمل، باید پذیرفت که مردم از جهت شخصیتی بر سه دسته‌اند: یا عادلند، یا فاسقند و یا مجهول الحال.

اگر عادل باشند، تردیدی در صحت گفتار و اخبارشان نیست و اگر فاسق باشند، به حکم آیه تبیین، گفتار و اخبارشان پذیرفته نمی‌باشد، مگر آن‌که با شاهد و بینه به اثبات رسانند و اگر مجهول الحال باشند، دو صورت برای آنان متصور است: یا وثوق به گفتار و کردارشان هست و قابل اعتماد و اطمینان می‌باشند و یا در چنین مرحله‌ای نیستند. اگر وثوق به گفتار و کردارشان باشد، همانند شخص عادل از آنان بدون شاهد و بینه پذیرفته می‌گردد؛ زیرا مقصود از تبیین، علم وجدانی نیست. بلکه حصول اطمینان است، که علم عرفی است و این، نیز مشمول آیه تبیین می‌باشد. ولی اگر قابل اعتماد و اطمینان نبوده و وثوق به گفتار و کردارشان نباشد، حکمشان مانند فاسق است که باید با شاهد و یا بینه گفتارشان را به اثبات رسانند.

اما درباره احراز صحت عمل نایب، باید شخصیت او را مورد توجه قرار داد. اگر وی در رتبه‌ای است که در صحت عمل او شک و تردیدی در بین نیست، احراز صحت عمل وی لازم نمی‌باشد. اما اگر کسی است که در مظنه شک و تردید قرار دارد، وثوق به صحت عمل او لازم است؛ زیرا استیجار و استتابة با حق الغیر ارتباط دارد و بدین لحاظ تا صحت عمل وی احراز و اثبات نگردد، ذمه منوب عنه بری نخواهد شد.

منابع

قرآن کریم

۱. امام خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیلة، ۲ جلد، اعتماد کاظمینی، تهران - ایران، ششم، ۱۳۶۶ ش.

۲. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم. ایران، اول، ۱۴۰۵ ق.

۳. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران. ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
۴. تبریزی، میرزا جواد بن علی، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ۳ جلد، بی تا.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم. ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
۶. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط. الحدیثه)، ۲۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزة علمیه قم، قم. ایران، اول، ۱۴۱۹ق.
۷. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، المعتمد فی شرح المناسک، ۳ جلد، منشورات مدرسة دار العلم. لطفی، قم. ایران، اول، ۱۴۱۰ق.
۸. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم. ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۹. روحانی قمی، سید محمد حسینی، المرتقی إلى الفقه الأرقی. کتاب الحج، دو جلد، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه (دار الجلی)، طهران. ایران، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۰. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم. ایران، اول، ۱۲۴۷ق.
۱۱. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی، کتاب الحج، ۵ جلد، مؤسسه انصاریان، قم. ایران، دوم، بی تا.
۱۲. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، قم. ایران، دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، فوائد القواعد، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، قم. ایران، اول، ۱۴۱۹ق.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم. ایران، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، فقه الحج، ۴ جلد، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، قم. ایران، اول، ۱۴۲۳ق.
۱۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه (ط. الحدیثه)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم. ایران، اول، ۱۴۲۰ق.

١٧. حلي (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته بجامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم. ايران، اول، ١٤١٣ق.
١٨. عميدي، سيد عميد الدين بن محمد اعرج حسيني، كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم. ايران، اول، ١٤١٦ق.
١٩. فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة. كتاب الحج، ٥ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بيروت. لبنان، دوم، ١٤١٨ق.
٢٠. فاضل هندي، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ١١ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته بجامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم. ايران، اول، ١٤١٦ق.
٢١. فخر المحققين حلي، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ٤ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم. ايران، اول، ١٣٨٧ق.
٢٢. فياض كابللي، محمد اسحاق، تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى، ٩ جلد، انتشارات محلاتي، قم. ايران، اول، بي تا.
٢٣. مدني كاشاني، حاج آقا رضا، براهين الحج للفقهاء و الحجج، ٤ جلد، مدرسه علميه آيت الله مدني كاشاني، كاشان. ايران، سوم، ١٤١١ق.
٢٤. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ١٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته بجامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم. ايران، اول، ١٤٠٣ق.
٢٥. موسوي عاملي، محمد بن علي، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ٨ جلد، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، بيروت. لبنان، اول، ١٤١١ق.
٢٦. نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ١٩ جلد، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، قم. ايران، اول، ١٤١٥ق.
٢٧. يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي، العروة الوثقى، ٢ جلد، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم. ايران، دوم، ١٤١٢ق.